

۰۹/۱/۱۲ ۴ بعد از ظهر

روذر

۶۱۳۳۹ ۱ ۵۷۹-۵۶۴

**بیانات رئیس جمهور اوپاما
راه پیشرفت در افغانستان و پاکستان
ویست پوینت، نیویارک
۱ دسامبر ۲۰۰۹**

شام تان خوش. به گروه کدر ایالات متحده، به مران و زنان قوای مسلح ما، و به مردم امریکا: من می‌خواهم تا با شما امشب در مورد مساعی ما در افغانستان، چگونگی تعهد ما در آنجا، ماهیت منافع ما، و ستراتیژی که حکومت من تعقیب خواهد کرد تا این جنگ را به کامیابی پایان دهد، حرف بزنم. افتخار میکنم که در این جا- در ویست پوینت - این کار را انجام میدهم، جایی که به تعداد زیادی از مران و زنان برای حفظ امنیت ما تیار و آماده ایستاده اند، و نماینده بهترین جنبه‌های کشور ما است.

برای حل این مسایل، مهم است تا به یاد بیاوریم که در قدم اول امریکا و متحدین ما چرا مجبور شدند تا در افغانستان بجنگند. ما این جنگ را نخواستیم. بتاريخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نوزده مرد چهار طیاره را ربودند و از آنها برای کشتن تقریباً ۳،۰۰۰ تن کار گرفتند. آنها مراکز مهم نظامی و اقتصادی ما را مورد تهاجم قرار دادند. آنها جان مردان، زنان و اطفال بیگناه را گرفتند، و هیچ پروای دین و نژاد و موقفشان را نکردند. اگر اعمال فهرمانانه مسافران یکی از آن طیاره‌ها نمی‌بود، ممکن بود با یکی از نشانه‌های عالی دیموکراسی در واشنگتن اصابت میکرد و تعداد زیادی دیگری را میکشت.

قسمیکه میدانیم، آن مردان مربوط به القاعده بودند - یک گروه افراطی که نام اسلام را که یکی از بزرگترین ادیان عالی است، برای توجیه قتل عام مردم بیگناه، تحریف و بد نمودند. پایگاه عملیاتی القاعده در افغانستان بود، جائیکه طالبان به آنها پناه داده بودند. طالبان خود یک تحریک بیرحم، سرکوب‌کننده و افراطی بود که کنترل کشور را سالهای بعد از اشغال شوروی و جنگ داخلی بدست گرفته بودند، زمانی که امریکا و دوستان ما به جانب دیگری متوجه بودند.

فقط چند روزی بعد از ۱۱ سپتامبر، کانگرس اجازه داد تا از قوت نظامی بر ضد القاعده و آتھائی که به آن گروه پناه داده بود کار بگیرد - و این اجازه و کار هنوز هم، تا به امروز دوام دارد. رای مجلس سنای امریکا ۹۸ در مقابل صفر بود. رای مجلس نمایندگان ۴۲۰ در مقابل ۱ بود. برای اولین بار در تاریخش، سازمان معاهده اتلانتیک شمالی یا ناتو ماده نمبر ۵ را فعال ساخت - تعهدی که میگوید حمله بر یکی از اعضای سازمان حمله بر همه اعضای سازمان شمرده میشود. و شورای امنیت ملل متحد استفاده از همه وسایل لازم را مجاز دانست تا جواب حمله‌کنندگان ۱۱ سپتامبر داده شود. امریکا، متحدان ما و جهان همه با هم یکجا عمل کردند تا شبکه تیرورستی القاعده را از بین ببرند، و امنیت مشترک ما را حفاظت نمایند.

تحت بیرغ این اتحاد داخلی و مشروعیت بین‌المللی - و فقط بعد از آنکه طالبان از سپردن اسامه بن لادن انکار کردند - ما عساکر خود را به افغانستان فرستادیم. در ظرف چند ماه، القاعده تپت و پاشان شد و بسیاری از عاملین آن کشته شدند. و طالبان از قدرت بر انداخته شدند و پشت کار خود رفتند. کشوری که چندین دهه در ترس و وهم بود برای امیدواری دلایلی پیدا نمود. در کنفرانسی که توسط ملل متحد دایر شد، یک حکومت مؤقت تحت ریاست حامد کرزی تأسیس گردید. و یک قوی کمک امنیت بین‌المللی تأسیس شد تا در آوردن صلح پایدار به این کشور جنگ‌زده کمک کند.

بعدا در اوایل سال ۲۰۰۳، تصمیم یک جنگ دومی در عراق گرفته شد. مباحثه تند در مورد عراق به همه معلوم است و در این جا ضرورتی به تکرار آن نیست. این کافی است که بگوئیم که در شش سال بعدی، جنگ عراق قسمت بزرگی از عساکر ما، منابع ما، دیپلوماسی ما، و توجه ملی ما را بخود معطوف ساخت - و آن تصمیم رفتن به عراق خلای بزرگی را بین امریکا و سایر جهان به میان آورد.

امروز، بعد از مصارف گزاف، ما راه پیشرفت در عراق را پیدا نموده ایم. قسمی که من قبل و بعد از گرفتن قدرت وعده داده بودم، ما جنگ عراق را بطور مسؤلانه پایان می‌دهیم. ما قطعات جنگی خود را تا تابستان آینده از عراق خارج می‌کنیم، و همه قوای خود را تا آخر سال ۲۰۱۱ از آن کشور میکشیم. همین کار ما نشانه عظمت و بزرگی مردان و زنان یونیفورم پوش ما است (چک چک)، از برکت شهامت و دلیری‌شان، استقامت و پایداری‌شان ما به عراقی‌ها امکان دادیم تا آینده خود را خود تعیین نمایند و ما با موفقیت عراق را به مردم آن کشور می‌سپاریم.

اما در حالیکه ما در عراق با تحمل مشکلات بس زیاد به موفقیت رسیدیم، وضعیت در افغانستان وخیمتر شده است. بعد از آنکه رهبریت القاعده در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ از سرحد افغانستان به پاکستان فرار نمود، آنجا پناهگاه برای خود تأسیس نمودند. باوجودیکه حکومت مشروع از طرف افغان‌ها انتخاب شد، اما این حکومت به سبب فساد اداری، تجارت مخدرات، و اقتصاد پسمانده و عدم موجودیت قوای کافی امنیتی با مشکلاتی دست به گریبان بود. در طول چند سال گذشته، طالبان با القاعده وجه مشترکی داشتند، زیرا آنها در تلاش سقوط دادن حکومت افغانستان بودند. تدریجاً، طالبان به گرفتن کنترل بخشی از خاک افغانستان آغاز کردند، در حالیکه به صورت روز افزون به اعمال بسیار وقیحانه تروریزم بر ضد مردم پاکستان دست می‌زدند.

در طول این زمان، تعداد قوای ما در افغانستان در تناسب به عراق بسیار کم بود. در واقعیت، زمانی که من بقدرت رسیدم، ما فقط کمی بیشتر از ۳۲،۰۰۰ عسکر امریکائی در افغانستان داشتیم در مقایسه با ۱۶۰،۰۰۰ عسکر که در اوج جنگ در عراق بودند. قوماندانان ما در افغانستان متواتر خواستار حمایت اضافی بودند، تا با طالبان مقابله نمایند، اما این قوای اضافی هرگز نرسیدند. به همین دلیل، کمی بعد از آنکه به قدرت رسیدم درخواست فرستادن عساکر اضافی را که از مدت زیادی بی جواب بود تأیید نمودم. بعد از مشوره با متحدین خود، من آنوقت یک ستراتیژی را اعلان نمودم که ارتباط اساسی را بین مساعی جنگی ما در افغانستان و پناهگاه‌های افراطیون در پاکستان نشان داد. من همچنان یک عده اهداف را تعیین نمودم که بطور فشرده «اخلال نمودن، از بین بردن و شکست دادن القاعده و متحدین افراطی‌شان، و تعهد انسجام بهتر مساعی نظامی و ملکی ما» بود.

از همان وقت به این طرف، ما در برخی از اهداف پیشرفت‌هایی داشته‌ایم. تعدادی از رهبران بلند پایه القاعده و طالبان کشته شدند، و ما فشار بر القاعده را در سراسر جهان بیشتر ساخته‌ایم. در پاکستان اردوی آن کشور، بزرگترین تهاجم خود را در سالهای سال آغاز نموده‌اند. در افغانستان، ما و متحدین ما جلو طالبان را از توقف دادن انتخابات گرفتند، و اگر چه انتخابات با دغلی همراه بود، اما این انتخابات حکومتی را بمیان آورد که مطابق با قوانین افغانستان و قانون اساسی افغانستان می‌باشد.

اما مشکلات زیادی هنوز هم موجود اند. افغانستان از دست نرفته اما چندین سال به عقب رفته است. کدام خطر جدی از بین رفتن حکومت موجود نیست، اما طالبان قوی شده‌اند. القاعده در افغانستان به اندازه ای که قبل از ۱۱ سپتامبر بود احیا نشده، اما هنوز هم پناهگاه‌هایی در طول سرحد دارند. بجای اینکه کار را پایان دهند، قوای ما حمایت کافی نداشتند تا بطور مؤثر شرکای خود را در قوای امنیت افغانستان تربیه کنند و مردم را بطور درست حفاظت نمایند. قوماندان جدید ما – جنرال مک کریستل – راپور داده است که وضع امنیتی از آنچه وی تصور میکرد وخیمتر است. خلاصه: امکان نگهداشتن وضع کنونی موجود نیست.

شما من حیث کدر نظامی، در این زمان خطرناک بطور رضاکارانه حاضر به خدمت شده‌اید. تعدادی از شما در افغانستان جنگیده‌اید. آنجا بسیاری جابجا خواهند شد. من حیث قوماندان اعلی شما، من مکلف هستم تا ماموریت‌تان را واضح تعریف کنم و ارزش به شما قابل شوم. به همین دلیل، بعد از تکمیل انتخابات افغانستان، من اصرار ورزیدم تا ستراتیژی ما را بدقت تحت غور قرار دهیم. بگذارید واضح بگویم: هیچ گاهی من راهی نداشتن بجز آنکه قبل از سال ۲۰۱۰ عسکر بیشتر بفرستم، بنأ تعطیل یا انکار فرستادن منابع لازمی برای جنگ در این بررسی شامل نیست. برخلاف، بررسی بمن اجازه داد تا سوالات مشکلی را مطرح نمایم، و همه راه‌های ختلف را با تیم ملی امنیتی خود مطالعه کنم، با رهبران نظامی و ملکی ما در افغانستان و با شرکای اساسی خود مشورت نمایم. با در نظر داشت خطرات موجود من مکلف هستم تا با مردم امریکا و با نظامیان خود مسایل را مطرح نمایم.

بررسی فعلاً به پایان رسیده. و منحنی قوماندان اعلی، من تصمیم گرفته ام که منافع حیاتی ملی ما در این است تا به تعداد ۳۰،۰۰۰ عسکر اضافی به افغانستان بفرستم برای مدت محدود ۱۸ ماه، و بعد از آن قوای ما به برگشتن بوطن آغاز خواهند کرد. این منابعی اند که ما برای حصول ابتکار به آن نیاز داریم، که ظرفیت افغانستان را تقویه نمائیم تا بتوانیم بطور مسؤلانه قوای خود را از افغانستان بکشیم.

من این تصمیم را به آسانی نگرفتم. من مخالف جنگ عراق بودم زیرا به این عقیده هستم که باید در استعمال قوت نظامی از خودداری کار گرفته شود، و همیشه در فکر عواقب دراز مدت اعمال خود میباشم. هشت سال است که ما در جنگ هستیم، و تاوان زیادی سر و مال داده ایم. سالهای سال مباحثه بر موضوع عراق و تیروریزم، وحدت ملی و امنیت ملی ما را تیت و پاشان ساخته است، و در عقب این مساعی مردم را با هم بی اتفاق و جدا ساخته است. وقابل فهم است که مردم امریکا که تازه خرابترین بحران اقتصادی را از زمان رکود بزرگ اقتصادی تجربه نموده اند، بر بازسازی اقتصاد و کار تمرکز کنند.

بیش از همه، من میدانم که این تصمیم از شما حتی کار بیشتر میخواهد، اردوی که با خانواده هایتان یکجا بار بزرگی را بدوش کشیده اید. منحنی رئیس جمهور، من به خانواه هر عسکر امریکائی که جانش را در این جنگها میبازد باید تسلیتنامه امضا کنم. من مکتوبهای زیادی را از والدین و خانهای عساکری که جایجا شده اند خوانده ام، و به شهر دوور رفته ام تا تابوت های ۱۸ تن امریکائی را که به جایگاه ابدی روان بودند ببینم. من تلخی های جنگ را به چشم سر مشاهده میکنم. اگر غم امنیت ایالات متحده با من نمیبود، و این فکر را نداشتم که امنیت و حفاظت امریکائی ها در افغانستان در خطر است، به بسیار خوشی امر میدادم تا عساکر ما همین فردا برگردند.

بنأ این فیصله من سطحی نیست. من متیقن هستم که منافع حیاتی ما در افغانستان و پاکستان در خطر اند. آن منطقه مرکز تشدد افراطیت و اعمالی است که القاعده انجام میدهد و از همان جا بر ما در ۱۱ سپتامبر حمله شد. و همین حالا که من حرف میزنم در آنجا پلان حملات دیگر ساخته میشود. این خطر سطحی نیست؛ خطر تصویری و خیالی نیست. فقط در همین چند ماه گذشته، ما افراطیانی را در داخل سرحدات خود گرفته ایم که از مناطق سرحدی افغانستان و پاکستان برای انجام اعمال تیروریستی فرستاده شده بودند اگر منطقه به همین منوال باقی بماند و القاعده بتواند از آنجا به آرامی عمل نماید، این خطر ازدیاد خواهد یافت. ما باید فشار را بر القاعده ادامه دهیم، و برای این کار باید ثبات را بیشتر سازیم و ظرفیت شرکای خود را در منطقه تقویه نمائیم.

البه، این بار را باید ما تنها بدوش نکشیم. این فقط امریکا نیست که در جنگ است. از ۱۱ سپتامبر به این طرف، از پناهگاههای القاعده بر لندن و عمان و بالی حملاتی صورت گرفته است. مردم و حکومت افغانستان و پاکستان در خطر اند. و خطر در پاکستان که سلاح اتمی دارد بیشتر است، زیرا ما میدانیم که القاعده و افراطیان دیگر در جستجوی سلاح اتمی هستند، و ما دلایل زیادی داریم تا فکر کنیم که آنها استعمال خواهند کرد.

این حقایق ما را مجبور میسازد تا با دوستان و متحدین خود یکجا عمل کنیم. اهداف اساسی ما عین چیز اند: اخلال، از بین بردن و شکستاندن القاعده در افغانستان و پاکستان و جلوگیری از ظرفیت متوجه ساختن تهدید به امریکا و متحدین ما از این کشورها در آینده.

برای برآوردن این هدف، ما اهداف خود را در داخل افغانستان تعقیب خواهیم کرد. ما باید القاعده را از داشتن پناهگاه محروم سازیم. ما باید قوت طالبان را به عقب برگردانیم و این توان را از آنها بگیریم که حکومت را سقوط دهند. و باید ظرفیت قوای امنیتی افغانستان و حکومت را تقویه نمائیم تا آنها بتوانند مسؤلیت آینده افغانستان را به عهده گیرند.

ما این اهداف را از سه طریقه بدست آورده میتوانیم. اول، باید ستراتیژی نظامی را تعقیب نمائیم که قوت طالبان را بشکند و ظرفیت افغانستان را در ۱۸ ماه آینده ازدیاد بخشد.

۳۰،۰۰۰ عسکراضافی که من امشب اعلان فرستادن شان را در اوایل سال ۲۰۱۰ سریعتر از آنچه اصلاً پلان شده بود میکنم، برای این است که آنها یاغیان را هدف قرار دهند و مراکز نفوس را محفوظ نمایند. آنها ظرفیت تربیه قوای امنیتی افغانی را ازدیاد میبخشند، و با آنها در جنگ شریک میگردند، تا تعداد زیادی افغانها داخل جنگ شوند. و آنها در ایجاد شرایطی کمک میکنند تا ایالات متحده بتواند مسئولیت را به افغان ها بسپارد.

به دلیلی که این یک سعی بین المللی است، من اصرار دارم تا تعهد ما با سهمگیری متحدین ما همراه باشد. تعدادی قبلاً سهم خود را ارائه نموده‌اند، و ما باور داریم که اسهام جدید در هفته‌های آینده خواهند آمد. متحدین ما با ما یکجا در افغانستان جنگیده‌اند، جان باخته‌اند و خون نثار کرده‌اند. حالا ما، باید با هم این جنگ را با کامیابی پایان دهیم زیرا خطر تنها متوجه اعتبار ناتو نیست، خطر متوجه امنیت ما و متحدین ما است، و متوجه امنیت مشترک ما در جهان است.

اگر با هم گرفته شوند این عساکر اضافی امریکائی و قوای بین‌المللی بما اجازه خواهند داد تا مسئولیت امنیت را به قوای افغانی بسپاریم، و بما اجازه خواهند داد تا قوای خود را از افغانستان در آغاز ماه جولای سال ۲۰۱۱ خارج نمائیم. عیناً قسمیکه در عراق کردیم، ما این انتقال را هم با مسئولیت انجام خواهیم داد و حالات و وضعیت میدان جنگ را در نظر خواهیم گرفت. ما به مشوره‌های خود به قوای امنیتی افغانستان دوام خواهیم داد و به آنها کمک خواهیم نمود تا این اطمینان حاصل گردد که آنها میتوانند در دراز مدت کامیاب شوند. اما اینرا برای حکومت افغانستان و مهمتر از آن به مردم افغانستان واضح خواهیم ساخت که در نهایت آنها باید مسئولیت کشور خود را خود بدوش گیرند.

دوم، ما با شرکای خود، ملل متحد و مردم افغان کار خواهیم کرد تا ستراتیژی مؤثر ملکی را به پیش بریم که حکومت بتواند از بهبودی امنیت مستفید گردد.

این مساعی باید بر اجراءات کاری مبنی باشد. روزهایی که چک سفید میدادیم دیگر به پایان رسیده‌اند. رئیس جمهور کرزی در بیانیه افتتاحیه خود پیغام درست و به استقامت درست داد. ما در حالیکه به پیش روان هستیم، واضح خواهیم ساخت که چه توقعاتی از آنهاست که کمک ما را دریافت میکنند داریم. ما از آن وزارت‌ها، والیان و رهبران محلی حمایت خواهیم کرد که خدمت مردم خود را یکند و با فساد اداری بجنگند. ما توقع داریم آنهاست که بی‌کفایت و یا مفسد اند باید همایشان محاسبه شود. ما همچنان کمک خود را در ساحاتی متمرکز خواهیم ساخت – مانند زراعت – که اثرات فوری بر زندگی مردم افغان داشته باشد.

مردم افغانستان ده ها سال با تشدد مواجه بوده‌اند. آنها تجاوز اتحاد شوروی را دیده اند و بعد از آن جنگ‌های خارجی القاعده را که از خاک افغانستان بمفاد خود استفاده نمودند. بنأ امشب من می‌خواهم مردم افغانستان بفهمند که امریکا میخواهد این دوران جنگ و تعذیب را پایان دهد. ما علاقه به اشغال کشور شما نداریم. ما از مساعی حکومت افغانستان برای باز کردن درها را بروی طالبان، حمایت خواهیم کرد، طالبانی که از تشدد دست بردارند و به حقوق بشری هموطنان خود احترام نمایند. و ما با افغانستان به اساس احترام متقابل شراکت خواهیم کرد – تا آنهاست که تخریب میکنند منزوی سازیم؛ آنهاست که آبادی میکنند تقویه نمائیم؛ روزی را که قوای امریکائی خارج شوند نزدیک سازیم، و دوستی دوامدار قایم نمائیم که امریکا شریک شما باشد، بادر شما هرگز نباشد.

سوم، ما با شناخت کامل این حقیقت عمل خواهیم کرد که موفقیت ما در افغانستان بستگی مطلق با شراکت ما با پاکستان دارد.

ما در افغانستان هستیم تا سرطانی را که زمانی در آن کشور در حال پخش شدن بود ریشه کن سازیم. اما این سرطانی است که در مناطق سرحدی پاکستان هم لانه ساخته. و به همین دلیل است که ما به ستراتیژی ضرورات داریم تا هر دو طرف سرحد کار بدهد.

در گذشته، در پاکستان آنهاست بودند که میگفتند مبارزه و جنگ علیه افرایت کار آنها نیست، و پاکستان در موقف بهتر قرار خواهد داشت تا با آنها کمتر بجنگد و یا با آنها راه معامله را بگیرد. اما در سالهای تازه، که مردمان بیگانه از کراچی تا اسلام‌آباد کشته شدند، روشن شد که مردم پاکستان از همه بیشتر در معرض خطر افرایت قرار دارند. اذهان مردم عوام

تغییر نمود. ورودی پاکستان تهاجری را در سوات و وزیرستان جنوبی برآه انداخته است. و هیچ شکی نیست که ایالات متحده و پاکستان دشمن مشترک دارند.

در گذشته، معمولاً روابط ما با پاکستان بطور فشرده تعریف میشد. آن روزها گذشته‌اند. حالا به پیش روان هستیم و به شراکت خود با پاکستان متعهد می‌باشم که بر پایه منافع مشترک، احترام متقابل، و اعتماد مشترک استوار اند. ما ظرفیت پاکستان را در هدف قرار دادن گروه‌هایی را که برای هر دوی ما تهدید متوجه می‌سازند تقویه می‌کنیم، و اینرا واضح ساخته‌ایم که ما دیگر تحمل اینرا نداریم که نیرویست‌هایی که اهداف شان و موقف شان بسیار روشن است برای خود پناهگاه بسازند. امریکا همچنان منابع فراوان برای حمایت از دیموکراسی پاکستان و انکشاف آن فراهم می‌کند. ما بزرگترین حامی پاکستانی‌هایی هستیم که توسط جنگ از مناطق خو بیجا شده‌اند. و در حالیکه به پیش می‌رویم، مردم پاکستان باید بفهمند که امریکا دیر بعد از آنکه تفنگ‌ها دیگر آرام شوند حامی بزرگ امنیت و ترقی پاکستان باقی خواهد ماند تا استعداد فراوان مردم آن آزاد گردد.

اینها سه عناصر عمده ستراتیژی ما اند: مساعی نظامی با هدف ایجاد شرایط برای خروج؛ کمک ملکی برای تقویه عمل مثبت؛ و شراکت مؤثر با پاکستان.

من میدانم که نگرانی‌های زیادی در این راه موجود اند. بناً اجازه دهید، تا چند بحث مهمی را که شنیده‌ام و خیلی جدی گرفته‌ام بیان دارم.

اول، آنهایی اند که می‌گویند افغانستان ویتنام دیگری است. آنها می‌گویند که ثبات آمده نمیتواند، و ما بهتر است که تاوان را قبول کنیم و بسرعت خارج شویم. من به این عقیده هستم که این دلیل بر خواندن غلط تاریخ مبنی است. برخلاف ویتنام، ما با ۴۳ کشور ائتلاف نمودیم که مشروعیت عمل ما را قبول دارند. برخلاف ویتنام، ما با قیام مردمی روبرو نیستیم. و مهمتر اینکه، برخلاف ویتنام مردم امریکا بطور وحشیانه از جانب افغانستان مورد تهاجم قرار گرفتند و هنوز هم هدف عناصر افراطیانی می‌باشند که در سرحدات آن کشور فعالیت دارند. گذاشتن این منطقه به حال خود، و تکیه بر مساعی علیه القاعده از مسافه دور توانائی ما را که فشار بر القاعده را دوام دهیم، تا حد قابل ملاحظه مشکل می‌سازد و خطر غیر قابل قبول حملات اضافی بر میهن ما و متحدین ما را بمیان می‌آورد.

دوم، آنهایی هستند که قبول دارند که ما افغانستان را به حالت کنونی گذاشته نمیتوانیم، اما می‌گویند که با عسکر موجود به پیش رویم. اما معنی ان این است که وضعیت فعلی بجا بماند و ما لغزان به پیش رویم و شرایط خرابتر شوند. در نهایت بهای این کار برای ما گرانتر تمام خواهد شد و مدت دراز تری در افغانستان خواهیم ماند و هرگز نخواهیم توانست تا قوای امنیتی افغان را تربیه کنیم و به آنها موقع دهیم تا امور را بدست خویش گیرند.

و بالاخره، آنهایی اند که مخالف اند تا تقسیم اوقات خروج از افغانستان را تعیین نمائیم. واقعاً تعدادی میخواهند تا مساعی جنگ تا زمان بی نهایت دوام کند و ما به تلاش‌های کشورسازی دست زنیم که تا ده سال وقت بکار دارد. من این راه را رد میکنم زیرا اهدافی را ذکر میکند که با بهای مناسب بدست آمده نمیتواند، و ما مجوریم تا منافع خود را تأمین نمائیم. اضافه بر آن غیاب یک تقسیم اوقات خروج مانع احساس فوریت در کار با حکومت افغانستان میگردد. این باید واضح باشد که افغانها باید مسئولیت امنیت خود را خود بدوش گیرند و امریکا دیگر علاقه به جنگ بی پایان در افغانستان ندارد.

منحیث رئیس جمهور، من از تعیین اهدافی که فراتر از مسئولیت ما، منابع ما یا منافع ما باشد انکار مینمایم. و من باید مشکلاتی را که کشور ما با آن مواجه است در نظر بگیرم. من نمیتوانیم که فقط مکلفیت یک مشکل را بدوش گیرم. در حقیقت الفاظ رئیس جمهور ایزنهاور را بیاد دارم که در زمان مباحثه در مورد امنیت ملی میگفت «هر پیشنهاد باید با در نظر داشت ملحوظات وسیعتری ارزیابی گردد ضرورت برای نگهداشت توازن بین پروگرام‌های ملی موجود است».

در ظرف چند سال گذشته، ما این توازن را از دست دادیم. ما قدر ارتباط بین امنیت ملی و اقتصاد خود را ندانستیم. در هنگام بحران اقتصادی، هم بسیاری از همسایگان و دوستان ما مشاغل خود را از دست دادند و در تأدیه مصارف خود مشکلاتی دارند. بسیاری امریکائی‌ها در مورد آینده اولادهایشان نگران‌اند. در عین حال، رقابت در اقتصاد جهانی شدید تر شده، و ما دیگر نمیتوانیم که از مصارف این نوع جنگ‌ها چشم‌پوشی کنیم.

زمانی که من به قدرت رسیدم، همه میگفتند که مصارف جنگ های عراق و افغانستان به سه تریلیون دلار رسیده است. در حالیکه به پیش میرویم، من متعهد هستم که در مورد این مصارف آزادانه و با اخلاص حرف بزنم. این راه جدید ما در افغانستان، امسال برای اردوی ما به قیمت ۳۰ میلیارد دلار تمام میشود. من با کاتگرس از نزدیک کار خواهم کرد تا موضوع این مصارف را حل نمائیم و اندازه کسر بودجه را کمتر سازیم.

اما در حالیکه جنگ عراق را پایان میدهیم، و مسئولیت افغانستان را انتقال میدهیم باید بازسازی را در کشور خود آغاز کنیم. ترقی ما بنیاد قوت ما را میسازد. پول اردوی ما را میدهد. دیپلماسی ما را تقویه میکند. استعداد های مردم ما را کشف میکند. و بما موقع میدهد تا در صنایع جدید سرمایه گذاری کنیم. و بما موقع میدهد تا در این قرن مانند قرن گذشته کامیاب به پیش رویم. به همین دلیل است که تعهد قواوی ما در افغانستان بینهایت بوده نمیتواند. زیرا کشوری که من به آن علاقه بیشتر دارم کشور خودم است.

حالا بگذارید روشن بگویم: هیچ کدام از این کار ها آسان نیست. مبارزه علیه افراطیت بزودی پایان نخواهد یافت، و از افغانستان و پاکستان فراتر می رود. این امتحان دوامدار برای جامعه آزاد ما خواهد بود، امتحان رهبریت ما در جهان خواهد بود. و بر خلاف قدرت عظیم قرن ۲۰ که راه و منازعات مختلف داشت، مساعی ما در مورد مناطق بی نظم، کشورهای ناکام و دشمن نا شناخته شده خواهد بود.

بنأ، در نتیجه، امریکا باید قدرت و قوت خود را بطریق هایی نشان دهد که پایان جنگ و منازعات در آن باشد - نه فقط آغاز جنگ و منازعات. ما باید در استفاده از قوت نظام و اردو خود بسیار دقیق باشیم. جانی که القاعده و متحدین آن سعی نمایند پایگاهی بسازند، چه در سومالیا باشد یا یمن یا جای دیگری، باید مقابله با آنها صورت گیرد اما از طریق فشار و شراکت قوی.

ما نمیتوانیم که تنها بر قوت نظامی خود حساب کنیم. ما باید در امنیت کشور خود سرمایه گذاری کنیم. زیرا ما نمیتوانیم که هر افراطی متشدد را در خارج بکشیم یا گرفتار کنیم. ما باید استخبارات خود را بهتر انسجام دهیم تا همیشه یک قدم جلوتر از شبکه های تاریک باشیم.

ما باید وسایل تخریب دسته جمعی را دور نمائیم. و به همین دلیل است که من این نکته را پایه اساسی پالیسی خارجی خود قرار داده ام تا مواد اتمی را از دسترسی تیروریست ها خارج و دور نگه داریم، تا از انتشار سلاح اتمی جلوگیری نمایم. تا اهداف جهانی بدون سلاح اتمی را تعقیب نمایم - زیرا هر کشور باید بداند که امنیت واقعی هیچ گاه از طریق مسابقات بی پایان ساختن سلاح های تخریبی بدست نمی آید. امنیت واقعی برای آنهایی میسر است که این نوع سلاح ها را رد کنند.

ما از دیپلماسی باید کار بگیریم. زیرا هیچ کشوری نمیتواند مشکلات جهان وابسته و مربوط به هم را به تنهایی چاره بنماید. من امسال در تجدید اتحادها و ائتلاف ها و شراکت های جدید کار کرده ام. و ما توانسته ایم که آغاز جدید را بین امریکا و جهان اسلام بمیان آوریم، آغازی که مبنی بر علائق مشترک در شکست دادن حلقه های منازعات و وعده آینده ای باشد که آنهایی که مردم بیگناه را میکشند، از طرف آن عده منزوی شوند که جوانب صلح ترقی و کرامت انسانی را میگیرند.

و بالاخره، ما باید از ارزش های خود قوت بگیریم - برای اینکه مشکلاتی که با آن مواجه هستیم شاید تغیر نموده باشند اما ارزش هایی که با آن عقیده داریم باید تغیر نکنند. ما باید ارزش های را که در داخل کشور خود داریم نگهداریم، به همین دلیل من شکنجه را منع قرار داده ام، زندان گوانتانامو را می بندم و باید این را برای هر مرد، زن و طفل در سرتاسر جهان واضح سازیم که امریکا به نمایندگی از آنها در مورد حقوق بشر حرف خواهد زد و مشعل آزادی و عدالت فرصت و احترام برای کرامت همه مردم جهان را روشن نگه خواهد داشت. ما همین طور مردم هستیم. و این منبع، منبع اخلاقی قوت امریکا است.

از روز های فرنکلین روزویلت، و از خدمات و فداکاری های نیاکان ما و بزرگان ما، کشور ما در امور جهانی بار سنگینی را بدوش برده است. خون ما امریکائی ها در بسیاری از کشورهای جهان در چندین قاره ریخته است. ما عواید خود را برای بازسازی دیگران بمصرف رسانده ایم تا اقتصاد شان آباد شود. ما با دیگران یکجا در انکشاف و ساختن مؤسسات کار کرده ایم -- از ملل متحد تا پیمان ناتو تا بانک جهانی -- تا بشریت صاحب امنیت و ترقی مشترک گردد.

همیشه از این مساعی ما قدر دانی نشده است، و ما هم اشتباهاتی کرده ایم. اما بیش از هر کشور دیگری، ایالات متحده امریکا در طول شش دهه برای امنیت جهان کار کرده است، یعنی دورانی که با تمام مشکلاتی که داشته شاهد فروپاشی دیوار ها، گشوده شدن مارکیته ها، نجات میلیارد ها مردم را از فقر و گرسنگی، پیشرفت های بینهایت بزرگ در ساحه ساینس و تکنالوجی و در ساحه آزادی بشری بوده است.

اما بر خلاف قدرت های بزرگ سابق، ما در جستجوی قایم نمودن تسلط خود بر جهان نبوده ایم. اتحاد ما در مقاومت در مقابل ظلم و زبردستی بوده است. ما در تلاش اشغال کشور های دیگر نیستیم. ما منابع کشور دیگری را نخواهیم گرفت، یا مردم دیگری را به سبب فرق مذهب یا قومیت شان هدف قرار نخواهیم داد. چیزی که ما برای آن جنگیده ایم و می جنگیم آینده بهتری برای اطفال و نواسه های ما است. و ما عقیده داریم که زندگی آنها بهتر خواهد بود اگر اطفال و نواسه های مردم دیگر در آزادی بسر برند و دسترسی به فرصت ها داشته باشند. (چک چک)

منحیث یک کشور، ما آنقدر جوان نیستیم – و شاید آنقدر بیگناه هم نباشیم -- مثل زمانیکه در ریاست جمهوری روزویلت بودیم اما باز هم ما وارثین مبارزه شریفانه آزادی هستیم. و حالا ما باید همه توان خود را و همه قوت اخلاقی خود را صرف حل مشکلات قرن جدید نماییم.

در پایان، امنیت و رهبریت ما فقط از قوت سلاح ما سر چشمه نمیگیرد. از مردم ما سرچشمه میگیرد، از کارگران و تجاران ما که اقتضاد ما را آباد خواهند کرد، از سرمایه گذاران ما و از محققان ما که صنایع جدیدی را بمیان خواهند آورد، از معلمان ما که اطفال ما را درس خواهند داد، و از خدمات آنهاست که در جوامع ما در منازل کار میکنند، از دیپلمات ها و رضا کاران صلح که در خارج امید پخش میکنند، از مردان و زنان یونیفورم پوش ما که بخشی از سابقه بی وقفه فداکاری ما بوده اند تا حکومت مردم توسط مردم و برای مردم را در روی زمین به واقعیت مبدل سازند. (چک چک)

این کشور وسیع و مردم متنوع همیشه بر هر موضوع موافقت نمیکند، و باید هم نکنند. اما من میدانم که ما، به حیث یک کشور نمیتوانیم رهبریت خود را نگهداریم، یا از مشکلات زمان خود بدر آنیم، اگر بخود اجازه ندهیم تا با هم یکجا و با یک آواز به پیش رویم، اگر بگذاریم که اختلاف و بی اتفاقی که در این تازگی ها بین ما اختلاف افکنده مباحثه ملی ما را زهرآلود سازد.

آسان فراموش می کنیم که در آغاز این جنگ، همه ما متحد بودیم. خاطره روشن حمله وحشیانه به کشورمان و عزم راسخ در دفاع از کشورمان و ارزش هایی که برای ما گرامی اند ما را متحد ساخته بود. من نمی توانم این تصور را قبول کنم که شاید دیگر نتوانیم متحد شویم. (چکچک) من به این عقیده هستم که هر تار و پود وجود من، منحیث یک امریکائی، هنوز هم عقب یک هدف مشترک گرد هم آمده میتواند. زیرا ارزش های ما روی پوسنینه نوشته نشده بلکه ایمانی است که ما را به هم پیوند داده و از تاریکترین طوفان ها مانند یک کشور و یک یکپارچه رهنمون شده است.

امریکا – ما از زمان و از آزمایش سختی میگذریم. و پیغام ما از وسط این طوفان واضح است. این است که داعیه ما بر حق و عزم ما راسخ است. ما به پیش میرویم با اعتماد به این که حق قوت است، با این تعهد که امریکا مصون تر است در جهانی که مصون باشد، و آینده ای که گرفتار عمیق ترین ترس ها نباشد بلکه حاوی عالیترین امیدواری ها باشد. (چکچک)

تشکر. خداوند همراه تان، خداوند یار ایالات متحده امریکا (چکچک) تشکر، بسیار زیاد، تشکر. (چکچک)

پایان ۸:۳۵ شب